

Religious Tolerance of Iranians in the Face of Religious Minorities as one of the Characteristics of National Identity

Javad Nazari Moghaddam*


E-mail: j.nazaris@gmail.com

Received : 2022/2/24

Revised: 2022/6/26

Accepted: 2022/6/27

Doi: 10.22034/RJNSQ.2022.331274.1376

 20.1001.1.1735059.1401.23.90.3.4

Abstract:

Lack of peaceful coexistence and lack of tolerance are among the negative characteristics that are sometimes attributed to Iranian society as a historical and cultural issue. In some of the works related to the Iranian temperament, it is often said that the Iranian man lacked the spirit of dialogue and interaction and in the face of another, he always had a hostile and non-peaceful spirit. This article bases its claim on the critique of this image of Iranian national identity and tries to show that tolerance, especially in the face of religious minorities, is one of the special features of Iranian society. This research is a descriptive and analytical study and in collecting data, the method of documentary study has been used with emphasis on foreign travelogues of Safavid and Qajar periods. Based on the research findings, it can be said that from the point of view of foreign travel writers, although in some cases there have been some restrictions on some religious minorities, but Muslim Iranians based on Shiite culture throughout history. Religious minorities have always been treated with tolerance and moderation. And a lot of evidence and reports from tourists show the favorable situation of religious minorities in Iranian society and their enjoyment of citizenship rights and religious freedoms.

keywords: Iranology, Identity, Tolerance, Travelogue, Religious Minorities.

* Assiatant professor, University of Guilan, Rasht, Guilan (Corresponding Author).

فصلنامه‌ی مطالعات ملی؛ ۹۰، سال بیست‌وسوم، شماره‌ی ۲، ۱۴۰۱، تابستان، صص ۳۱-۵۰

لینک نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult?ItemID=441273> / 12/11%

Doi: 10.22034/RJNSQ.2022.331274.1376

Dor: 20.1001.1.1735059.1401.23.90.3.4

مدارا و تساهل مذهبی ایرانیان در مواجهه با اقلیت‌های دینی به‌منابه یکی از شاخص‌های هویت ملی

نوع مقاله: پژوهشی

جواد نظری مقدم*

E-mail: j.nazaris@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۴/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۶

چکیده

عدم همزیستی مسالمت‌آمیز و فقدان مدارا و تساهل ازجمله ویژگی‌های منفی است که گاه به‌منابه یک مسئله تاریخی و فرهنگی به جامعه ایرانی نسبت داده می‌شود. در بخشی از آثار مربوط به خلیقات ایرانیان، گفته می‌شود که انسان ایرانی، کمتر دارای روحیه گفتگو و تعامل بوده و در مواجهه با دیگری، روحیه تخصمی و غیر مسالمت‌آمیز داشته است. این مقاله مدعای خویش را در نقد این تصویر از هویت ملی ایرانیان بنیاد نهاده و سعی دارد نشان دهد که مدارا و تساهل به‌ویژه در مواجهه با اقلیت‌های دینی یکی از ویژگی‌های خاص جامعه ایرانی به شمار می‌رود. این پژوهش یک بررسی توصیفی و تحلیلی است و در گردآوری داده‌ها از روش مطالعه اسنادی با تأکید بر سفرنامه‌های خارجی دوره صفویه و قاجار استفاده شده است. با تکیه بر یافته‌های پژوهش می‌توان گفت از نگاه سفرنامه‌نویسان خارجی اگرچه در پاره‌ای موارد سخت‌گیری‌هایی نسبت به برخی اقلیت‌های دینی وجود داشته است؛ اما ایرانیان مسلمان با ایتنای به فرهنگ شیعی در طول تاریخ، همواره با اقلیت‌ها با تساهل و میانه‌روی رفتار کرده‌اند؛ و بسیاری از شواهد و گزارش‌های سیاحان از وضعیت مطلوب اقلیت‌های دینی در جامعه ایران و برخورداری آنان از حقوق شهروندی و آزادی‌های مذهبی حکایت دارد.

کلیدواژه‌ها: ایران‌شناسی، تشیع، تساهل، سفرنامه، اقلیت‌های دینی.

* دکترای فرهنگ و ارتباطات، استادیار دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول).



مقدمه و طرح مسئله

فقدان روحیه مدارا و تساهل مذهبی و در نتیجه عدم همزیستی مسالمت‌آمیز میان گروه‌ها و هویت‌های قومی و مذهبی از جمله ویژگی‌های منفی است که گاه، به‌مثابه یک ویژگی تاریخی و فرهنگی به جامعه ایران و هویت ملی ایرانیان نسبت داده می‌شود. غالب متونی که بر خودمداری و تک‌روی ایرانیان در طول تاریخ تأکید دارند بر فقدان روحیه تحمل و بردباری ایرانیان در برابر اندیشه‌های دیگری و نیز عدم همگرایی و گفتگو و تعامل میان گروه‌های مختلف اجتماعی در جامعه ایرانی به‌مثابه یکی از موانع تاریخی و فرهنگی توسعه و پیشرفت جامعه ایرانی اشاره داشته‌اند.

سریع‌القلم، بازرگان، قاضی مرادی، رضاقلی، پیران در آثار خود، ویژگی‌هایی همچون «جزمی‌گرایی و تعصب مذهبی»، «فقدان تساهل» (قاضی مرادی، ۱۳۸۹)، «عدم معاشرت و همزیستی» (بازرگان، ۱۳۵۴)، «عدم تحمل آراء دیگری»، «عدم احترام به دیگری»، «عدم فرهنگ مناظره و گفتگو»، «دفع یکدیگر»، «عدم مدارا و کنار آمدن»، «عدم تفاهم و دوستی» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰، ۱۳۸۲، ۱۳۸۰)، «عدم شکل‌گیری تعامل» (پیران، ۱۳۸۴)، «نزاع و روحیه مخاصمه و تعصب مذهبی» (رضاقلی، ۱۳۷۷، ۱۳۷۳) را برای انسان ایرانی در طول تاریخ برشمرده‌اند.

در این دسته از آثار همواره بر این نکته تأکید می‌شود که این ویژگی‌ها در کنار دیگر ویژگی‌های منفی ایرانیان از موانع توسعه‌یافتگی و عقب‌ماندگی جامعه ایرانی به‌شمار می‌رود چراکه همگرایی و همزیستی مسالمت‌آمیز میان عناصر اجتماعی و نیز تساهل و مدارا و توجه به حقوق دیگری در جامعه ضمن امکان استفاده از همه ظرفیت‌های اجتماعی، زمینه پیشرفت و توسعه پایدار جامعه را فراهم می‌نماید.

به نظر می‌رسد این دست از آثار، به‌مثابه یکی از رویکردهای ژانر خلیقات ایرانی که حامیان اندکی دارد اما متأثر از فضای سیاسی و رسانه‌ای بسیار دیده و شنیده می‌شود، بدون توجه به واقعیت‌ها و تجربه زیسته انسان ایرانی در طول تاریخ، اقدام به ارائه گزاره‌هایی عام و یک‌جانبه در باب ویژگی‌های انسان ایرانی نموده است. چراکه با مطالعه عمیق تاریخ و هویت انسان ایرانی از خلال منابع تاریخی و سفرنامه‌ها می‌توان شواهد و نمونه‌هایی را یافت که گزاره‌های عامی همچون عدم تساهل و مدارا و عدم معاشرت و همزیستی میان ایرانیان را مورد تردید قرار می‌دهد و نشان می‌دهد در گذشته در سطح وسیعی، رابطه مسالمت‌آمیزی میان ایرانیان مسلمان با اقلیت‌های مذهبی حاکم بوده است.

در این نوشتار مقصود از اقلیت‌ها شامل اقلیت‌های با ملیت ایرانی و نیز اقلیت‌های غیر ایرانی حاضر در ایران اعم از بازرگانان، سفیران، مبلغان مذهبی و سیاحان خارجی است. هدف اصلی تحقیق نقد و بررسی این انگاره مسلط و پذیرفته‌شده در برخی از متون مربوط به خلیقات ایرانیان مبنی بر عدم معاشرت و همزیستی و فقدان تساهل و مدارای ایرانیان مسلمان است. بر این اساس در این پژوهش مدارا و تساهل مذهبی ایرانیان نسبت به اقلیت‌ها به‌مثابه یکی از ویژگی‌های خلقی و انعکاس آن در سفرنامه‌های خارجی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. سیاحان خارجی در سفرنامه‌های خود اطلاعات جالب توجهی درباره شرایط اجتماعی جامعه ایرانی ارائه نموده‌اند. به نظر می‌رسد این متون به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع حوزه مردم‌شناسی و تاریخ اجتماعی می‌تواند ما را در شناخت هر چه بهتر شخصیت و خلیقات ایرانیان و چگونگی مواجهه آنان با دیگر هویت‌های مذهبی یاری کند. در این مقاله تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود: ۱- مدارا و تساهل مذهبی ایرانیان در سفرنامه‌های خارجی چگونه توصیف شده است؟ ۲- چه شواهدی تاریخی دال بر تساهل و میانروی ایرانیان در مواجهه با اقلیت‌های مذهبی در تاریخ وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

مسیحا و زندیه (۱۳۹۶) در پژوهش خود با بهره‌گیری از منابع مستشرقان و سفرنامه‌ها به بررسی و تحلیل مناسبات صفویان با اقلیت مسیحی در ایران در دوره تأسیس و شکل‌گیری و دوره اقتدار حکومت پرداخته‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد اقلیت مسیحی در ایران که شامل ارامنه مقیم ایران و مسیحیان مهاجر اعم از سفرای خارجی و مبلغان مذهبی بوده است از دو امتیاز برخوردار بوده‌اند یکی نفوذ در دربار پادشاهی و دیگری حمایت دولت‌های اروپایی مسیحی از آنان. همچنین جامعه مسیحی ایران به جهت روابط مسالمت‌آمیز دولت صفوی یا کشورهای اروپایی و نیز خصومت با دولت عثمانی غرب‌ستیز در بازه قابل توجهی از دوره صفویه در آسایش و رفاه زندگی می‌کردند. پژوهش شمس و همکاران (۱۳۹۴) با هدف بررسی مناسبات و تعاملات اقلیت یهودی ساکن یزد با مسلمانان در دوره قاجار با اتخاذ رویکردی توصیفی تحلیلی و استفاده از منابع تاریخی صورت گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد در دوره قاجار در زمینه‌های تجاری، اقتصادی، فرهنگی اجتماعی، دینی مذهبی تعاملات و تقابلات و مکاتبات زیادی میان مسلمانان و اقلیت یهودی ساکن در یزد صورت گرفته



است و اگرچه گاه در مقاطعی ظلم و ستم‌هایی به یهودیان روا شده است؛ اما عمده اسناد و شواهد حاکی از روابط حسنه و همزیستی مسالمت‌آمیز میان آن‌هاست. نعمتی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی تاریخی جایگاه کلیمیان ایران در دوره قاجار را از حیث اجتماعی و اقتصادی مورد بررسی قرار داده‌اند. نویسندگان این مقاله با تکیه بر مستندات تاریخی معتقدند وضعیت اجتماعی و اقتصادی کلیمیان ایران به‌ویژه در سال‌های ۱۲۶۴ تا ۱۳۲۴ ق متحول گردیده و آنان با کمک نهادهای بین‌المللی هوادار یهودی‌ها و کشورهای قدرتمند اروپایی، حکومت قاجار را ترغیب نمودند تا فرصت‌های بیشتری در جهت بهبود حیات اجتماعی و اقتصادی‌شان در زمینه‌های مختلف به آن‌ها واگذارد. با این حال، این تغییر شرایط و بهبود وضعیت کلیمیان به یک‌باره تحقق نیافت و این بهبودی قدری تدریجی بود و موضوع مهم دیگر اینکه بنیان‌های مهمی برای بهبودی وضعیت این دسته از اقلیت‌های مذهبی گذاشته شد.

بررسی اوضاع اقلیت‌های زرتشتی در جامعه ایرانی یکی دیگر از موضوعاتی است که مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. لطف‌آبادی (۱۳۹۱) در پژوهش خود با اتکا بر سفرنامه‌ها به بررسی وضعیت اجتماعی زرتشتیان در دوره صفویه و چگونگی مناسبات حکومت با این دسته از اقلیت‌های دینی پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که حکومت صفویه سیاست‌های مذهبی سخت‌گیرانه‌ای داشته و زرتشتیان به‌جز دوره شاه‌عباس اول از شرایط و اوضاع مساعدی در ایران برخوردار نبودند و غالباً مورد اجحاف حکومت قرار می‌گرفتند. به همین دلیل هنگام هجوم افغان‌ها به یاری مهاجمان پرداخته و در براندازی دولت صفویه با افغان‌ها همراهی نمودند.

وکیلی و حسینی (۱۳۹۰) در پژوهش خود به بررسی سیاست‌های مذهبی دولت‌های عصر صفوی نسبت به مسیحیان پرداخته‌اند. نویسندگان با تکیه بر منابع تاریخی دسته اول نتیجه گرفته‌اند که اگرچه گاه ظلم و تعدی‌هایی نسبت به مسیحیان در این عصر صورت می‌گرفته اما در مجموع می‌توان گفت آنان در این عصر از وضعیت خوب و مناسبی برخوردار بوده‌اند. یکی از دلایل آسایش و راحتی مسیحیان وابستگی و ارتباط آنان با کشورهای غربی بوده که از سوی نهادهای مذهبی و سلاطین اروپایی حمایت می‌شدند و دولت صفوی به دلیل کسب حمایت‌های غرب علیه عثمانی‌ها ترجیح می‌دادند کمتر متعرض مسیحیان شوند.

با مطالعه و بررسی پژوهش‌های مرتبط در این زمینه می‌توان دریافت که بخش قابل توجهی از پژوهش‌ها، چگونگی سیاست‌های مذهبی سلاطین و حکومت‌ها در

مواجهه با اقلیت‌ها در ایران را در نقطه تمرکز خود قرار داده‌اند و از ابعاد سیاسی به آن پرداخته و کمتر با نگاهی مردم‌شناختی و اجتماعی به سراغ این موضوع رفته‌اند لذا در این پژوهش تلاش می‌شود تا با رجوع به سفرنامه‌ها با رویکردی مردم‌شناختی و اجتماعی، جایگاه اقلیت‌های دینی در ایران و نحوه مواجهه ایرانیان مسلمان با آنان مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا تصویر روشن‌تری از ویژگی‌های خلقی ایرانیان ارائه شود.

روش پژوهش

این مطالعه در چارچوب مطالعات حوزه هویت ملی قابل تعریف است چراکه خلیات، به‌مثابه یکی از ابعاد هویت ملی است (حاجیان، ۱۳۷۹: ۱۹۸) و گاهی هم معنا با آن در نظر گرفت شده است (شیخاوندی، ۱۳۷۸: ۱۷). در این مطالعه تلاش شده است تا با رویکردی توصیفی و تحلیلی و با استفاده از سفرنامه‌های خارجی نحوه‌ی مواجهه‌ی جامعه‌ی ایرانی مسلمان با اقلیت‌های دینی و تساهل و میانه‌روی ایرانیان به‌مثابه یکی از ویژگی‌های خلقی ایرانیان مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

سفرنامه‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع مردم‌شناسی حاوی اطلاعات درخور توجهی در خصوص رفتار ایرانیان با اقلیت‌های غیرمسلمان هستند. به‌ویژه آنکه سیاحان به‌مثابه روایتگرانی غیرمسلمان به توصیف و تحلیل جایگاه اقلیت‌ها در جامعه ایران و رفتار ایرانیان با آنان پرداخته‌اند. در مقاله حاضر به وجوه فرهنگ و هویت ایرانی از چشم‌انداز مشاهده‌گر خارجی نگریسته می‌شود. چراکه توصیف آنان از ایرانیان به‌مثابه یک مشاهده شونده و «دیگری» می‌تواند نمایانگر شاخصه‌های هویتی جامعه ایرانی در مقایسه با دیگر فرهنگ‌ها باشد. مقصود از اقلیت‌ها در این پژوهش هم ایرانیان غیرمسلمان است و هم مهاجران و مسافران غیرمسلمان اروپایی است که در ایران حضور داشته‌اند. برای توصیف این ویژگی از خلیات ایرانیان، سفرنامه‌های خارجی دوره صفویه و قاجار در نقطه تمرکز این پژوهش قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

تساهل مذهبی ایرانیان

گزارش‌های سیاحان نشان می‌دهد رفتار ایرانیان با غیرمسلمانان اعم از اقلیت‌های دینی ایرانی و بیگانگان و مسافران خارجی که عمدتاً مسیحی بودند غالباً بر مبنای تساهل و وفق و مدارا بوده است. بر مبنای گزارش سفرنامه‌های خارجی، ایرانیان مسلمان در



مواجهه با اقلیت‌های دینی، تعصب و خشونت به خرج نداده و همواره با تساهل و نرمش با آنان رفتار می‌کردند. با توجه به تجربه اروپائیان در زمینه خشونت‌ها و سخت‌گیری‌ها و اختلافات مذهبی و سابقه برپایی دادگاه‌های تفتیش عقاید و تنش‌های مذهبی کشورهای اروپایی که سیاحان از آن‌جا می‌آمدند، این ویژگی جامعه ایرانی و تساهل و نرمش آنان در برابر دیگر عقاید و اقلیت‌ها و بیگانگان برای سفرنامه‌نویسان جالب توجه بوده است.

به گفته شاردن از جمله خصائص جالب توجه ایرانیان، مهربانی و مهمان‌نوازی آنان نسبت به افراد خارجی فارغ از عقیده آنان است و پذیرایی و حمایتی که بی تفاوت نسبت به افراد هر مملکت به عمل می‌آورند و مراعاتی که حتی درباره کسانی که پیرو مذهب باطلی هستند بجا می‌آورند اعجاب‌انگیز و در خور تحسین و ستایش است. از نگاه او اگر روحانیان که همانند پیشوایان دیگر ادیان، نسبت به پیروان مذاهب دیگر دلی پر از کینه و نفرت دارند استثنا شوند، دیگر جماعات مردم ایران درباره مذاهب دیگر بسیار آسان‌گیر و اهل تسامح و تساهل هستند (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۶۲). او نگاه مثبت ایرانیان مسلمان به دیگر ادیان ابراهیمی را مورد ستایش قرار داده و می‌گوید: «آنچه به نوبت خود درخور تعظیم و احترام است این است که عامه ایرانیان دعا و ذکر همه افراد جامعه بشری را که پیرو هر مذهب باشند مورد پذیرش درگاه حضرت احدیت می‌دانند و هر وقت بیمار شوند یا گرفتاری و نگرانی دیگری برایشان روی نماید به مقدسان و پیشوایان مذاهب حقه دیگر نیز التجا می‌جویند و آنان را به شفاعت برمی‌انگیزند و این واقعیتی است که من خود هزار بار شاهد آن بوده‌ام» (شاردن، ۱۳۷۲: ۷۳۷).

روششوار فرانسوی در «خاطرات سفر ایران» از تساهل و مدارای ایرانی سخن گفته و اشاره داشته است که بردباری ایرانیان در امر دین و تاب آوردن عقاید دیگران در آن‌ها تا به اندازه‌ای است که در ایران، عیسوی‌ها، یهودی‌ها و زرتشتی‌ها افکار و عقاید خلاف اسلام را آموزش می‌دهند بدون آنکه کسی در اندیشه آزار آن‌ها برآید یا مانع کارشان شود (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۰۵). او به موقعیت اقتصادی خوب مسیحیان و یهودی‌ها و زرتشتی‌ها در ایران و ثروت و دارایی برخی از آنان اشاره کرده است (روششوار، ۱۳۷۸: ۷۴). این چیزی است که فلاندن نیز در سفرنامه خود بدان صحنه گذاشته و از رفاه آرامنه و زندگی آنان در منازل مجلل و باشکوه در ایران سخن گفته است (فلاندن، ۱۳۵۶: ۲۳۲). گزارش مالکوم از وضعیت اقلیت‌ها در یزد نیز نشان می‌دهد برخی از اقلیت‌های دینی گاه در جامعه نسبت به مسلمانان نقشی فرادستی و یا برابر

داشته و از ثروت و مکنت برخوردار بوده‌اند؛ مالکوم در این رابطه می‌گوید: «من شخصاً مسلمانانی را که در منازل پارسیان در وضعیتی پست و حقیر کار می‌کنند دیدم. من با پارسیان و مسلمانان برخورد داشتم که در مراسم عمومی با هم و در شرایط برابر حضور داشتند» (مالکوم، ۱۳۹۳: ۶۷).

خانم شیل در سفرنامه خود آورده با وجود استبدادی بودن ساختار سیاسی در ایران دوره ناصری ولی کم‌وبیش آزادی‌های مذهبی رعایت می‌شد و غیر از ظلم گاه‌وبیگاه مردم متعصب نسبت به جامعه اقلیت‌های مسیحی و یهودی به‌طور کلی هیچ‌گونه مجوزی بر مبنای اصول مذهبی قوانین جاری و سیاست دولت جهت بدرفتاری با پیروان عقاید دیگر وجود نداشت (شیل، ۱۳۶۲: ۱۵۲). او معتقد است آزادی مذهبی در ایران به‌اندازه‌ای بوده که حتی فرد می‌توانست منکر وجود خدا شود و یا به ادیان توهین کند به شرط آنکه این کار علنی و درملاءعام صورت نپذیرد؛ و اگر این کار به‌صورت علنی انجام می‌شد ممکن بود مستوجب تنبیه و تأدیب و مجازات شود (شیل، ۱۳۶۲: ۱۵۳-۱۵۲).

دکتر جان ویشارد که حدود بیست سال در ایران حضور داشته است در توصیف وضعیت ارمنی‌ها در ایران می‌نویسد ارمنی‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند، در آزادی کامل هستند و از لحاظ موقعیت اقتصادی مشابه شهروندان مسلمانان در امان‌اند از نگاه او آزار رساندن و یا توهین به غیرمسلمانان گاهی اتفاق می‌افتد و امری شایع نیست و اگر یک حرکت بیجا یا سخنی توهین‌آمیز نسبت به اسلام از سوی مسیحیان صورت گیرد حتماً با آنان برخورد می‌شود (ویشارد، ۱۳۶۶: ۱۵۵). او همچنین گزارش کرده که مسیحیان در ایران از حقوق شهروندی برخوردار بوده و «مدارس برای کودکانشان دایر کرده‌اند. کلیساهایی برپا داشته‌اند و آزادانه در شهرها آمدورفت دارند و زندگی می‌کنند» (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۷۸). گزارش‌های او نشان می‌دهد علاوه بر مسیحیان زرتشتی‌ها نیز از جایگاه مناسبی در میان ایرانیان برخوردار بوده و در همه جای ایران به‌عنوان مردمی نیک‌اندیش شناخته می‌شدند. آنان دارای مدارس مخصوص در برخی شهرها بوده و در فعالیت‌های عام‌المنفعه و نوع‌دوستانه و امورات خیریه شرکت فعال داشته و در یاری‌کردن به بیمارستان‌ها و مدارس علمی همت والایی از خود نشان می‌دادند (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۸۲).

سوزوکی یکی از سیاحان ژاپنی دوره قاجار نیز از رفتار مناسب حکومت ایران با اقلیت‌های دینی در ایران اظهار تعجب کرده و گزارش کرده که اقلیت‌ها در ایران از آزادی برخوردار بوده و دستگاه حاکم در امورات دینی آنان مداخله نمی‌کرد و هیچ‌گاه مانع فعالیت تبلیغی آن‌ها نمی‌شد. به اعتقاد سوزوکی این خط‌مشی حکومت ایران بوده



که هر مذهب و آیین را بپذیرد و پیروان ادیان را در امورات دینی خود آزاد بگذارند. حتی اگر گاهی اقلیت‌های مذهبی با مخالفت و اعتراض روحانیان روبرو می‌شدند سیستم سیاسی و دولت از این اعتراض پشتیبانی نمی‌کردند (سوزوکی، ۱۳۹۳: ۱۲۰). گزارش برخی سیاحان حاکی از آن است که در حکومت قاجار فردی به نام «ملت باشی» مأمور رابطه مردم غیرمسلمان با مقامات دولت بوده و در واقع نقش نماینده هیئت‌های مذهبی را ایفا می‌نمود (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۰۴). اوبن همچنین از حضور چشمگیر اقلیت‌های دینی در عرصه‌های هنری و علمی سخن گفته و گزارش کرده که در شهرهایی مثل تبریز، سلماس و ارومیه مسیحیان دارای کتابخانه‌ها و مدارس و کودکان‌های مخصوص خود بودند (اوبن، ۱۳۶۲: ۷۳ و ۲۴۸). او در مجموع شرایط اقلیت‌ها در ایران را مثبت ارزیابی کرده و معتقد است ایرانیان دارای روحیه تساهل و میانه‌روی هستند. او در توصیف ارومیه از تنوع نژادی این منطقه صحبت کرده و گزارش کرده است که «اقلیت‌ها و نژادها و مذاهب مختلف در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و همه با هم در هم آمیخته‌اند» (اوبن، ۱۳۶۲: ۷۲) و هیچ‌کس کینه و کدورتی میان سنی‌ها و شیعی‌ها و میان مسیحیان و مسلمانان وجود ندارد» (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۰۳). مشاهدات یکی از سیاحان مصری نیز این گفته اوبن را تأیید می‌کند. محمد ثابت مصری معتقد است با وجود اختلاف زبان و نژاد و مذهب در ایران اما وحدت و همگرایی ملی در ایران وجود دارد (ثابت مصری، ۱۳۹۰: ۱۵۳).

مالکوم که برای مدتی در شهر مذهبی یزد حضور داشته در رابطه با تساهل مذهبی مردمان این منطقه و برخورداری غیرمسلمانان از حقوق اجتماعی و شهروندی گفته «تردید ندارم بگویم حتی مسلمانان متعصب نیز پیوند شهروندی را به رسمیت می‌شناسند اگرچه به‌طور حتم در اکثر اوقات پیوند مذهبی را رجحان می‌دهند» (مالکوم، ۱۳۶۲: ۶۷) از نگاه او وجود آزادی‌های مذهبی یکی از ویژگی‌های جامعه ایرانی است چراکه «با داشتن حق اجتماعی اقامت هیچ مسلمانی منکر حق انجام اعمال و مناسک مذهبی غیرمسلمانان اروپایی نمی‌شود» (مالکوم، ۱۳۹۳: ۶۸).

وجود فرهنگ گفتگو و مباحثه مذهبی میان ایرانیان به‌ویژه علما و مجتهدین برای او جالب توجه بوده؛ لذا از گفتگوی مذهبی یکی از مجتهدین مسلمان یزد با یک عالم مسیحی اروپایی در شهر مذهبی یزد در شرایطی که تعداد محدودی مسیحی در آن زندگی می‌کنند اظهار تعجب کرده است (مالکوم، ۱۳۹۳: ۷۱). به اعتقاد او همین ویژگی خاص جامعه ایرانیان مسلمان یزد مسیر را برای ارتباطات و تبلیغ مذهبی مسیحیان

هموارتر می‌کند و باعث تسهیل در فرایند تبلیغ مسیحیت در یزد توسط هیئت‌های مذهبی شده است؛ چراکه یزدی‌ها همواره آماده‌اند تا درباره مذهب صحبت کنند و فوق العاده اهل معاشرت‌اند و علاقه به اندیشه‌های نو دارند و برای کتاب مقدس احترام قائل‌اند (مالکوم، ۱۳۹۳: ۱۶۶-۱۶۵).

کنت دوسرسی که در عهد محمدشاه قاجار در ایران آمده به جهت مطالعه برخی آثار سفرنامه‌نویسان پیشین راجع به ایران ذهنیت خاصی درباره ایرانیان داشته؛ اما پس از حضور در میان ایرانیان نظرش تغییر کرده و درباره این روحیه ایرانیان می‌نویسد: «... من این‌طور فهمیدم که ایرانی‌ها آن‌طور که قبلاً شنیده بودم متعصب در مذهب نیستند. هر جا که می‌رفتم به من اجازه می‌دادند که آزادانه مساجدشان را بازدید نمایم و کافی بود که من مطابق رسوم کشور رفتار کنم مردم طبقات معمولی که بیش از دیگران راجع به این موضوع‌ها وسواس داشتند تعجب نمی‌کردند که من در میان این تشریفات و تظاهرات حضور داشته باشم» (کنت دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۵۸).

کمپفر هم به رفتار نیک ایرانیان با عیسویان در دوره شاه‌عباس صفوی اشاره داشته است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۳۹). از نگاه برادران شرلی ایرانیان دوره صفوی «خیلی مؤدب و نسبت به خارجی‌ان مهربان هستند» (شرلی، ۱۳۶۲: ۷۵). گزارش‌های دکتر ویلز از رفتار ایرانیان نیز حاکی از آن است که ایرانیان مردمانی نوع‌دوست بوده در مواجهه با اروپایی‌ها که غالباً غیرمسلمان بودند رفتار خوب و مهربانانه‌ای داشته‌اند (ویلز، ۱۳۸۸: ۳۵۸-۳۵۴). بنجامین هم در سفرنامه‌ی خود به نرمش و خوش‌خلقی ایرانیان در برابر غربی‌ها و مدارا در برابر میسیونرهای مذهبی آنان اشاره دارد (بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۷۲). یکی از سیاحان اروپایی در سفرنامه خود گفته که در تمام طول سفرش در همه‌جا جز در یک شهر با او در نهایت ادب رفتار کرده‌اند (سفرنامه تلگرافچی فرنگی، ۱۳۵۲: ۱۹۶). کنتارینی نیز از رفتار خوب ایرانیان با مسیحیان سخن گفته و نوشته است «ایرانیان بسیار نیک رفتار و مبادی‌آداب‌اند. از کردارشان پیداست که مسیحیان را دوست دارند در طی مدتی که در ایران اقامت داشتیم یک‌بار به ما بی‌حرمتی نشد» (بی‌نا، ۱۳۷۸: ۱۵۳).

گزارش خانم کارلاسرنا از وضعیت یک خانواده روسی متعلق به نماینده شرکت کشتیرانی قفقاز در مشهد سر (بابلسر) ایران و گفتگوی او با زن روسی مقیم ایران در نوع خود جالب‌توجه است و از نوع مواجهه ایرانیان با غیر هم‌کیشان خود حکایت می‌کند.

«... بینهایت از محبت و مراقبت خاص خانم این خانه که با من به زبان آلمانی صحبت می‌کرد برخوردار شدم. در عرض شش سالی که این زن در مشهدسر زندگی



می‌کند، از اهالی شهر کوچک‌ترین حرکت ناگواری ندیده است که باعث شکایت و ناراحتی‌اش شود. با آنکه جمعیت شهر مذهب شیعی دارند و شیعه مذهبی است که معتقدان آن به تعصب معروف‌اند اما درباره اروپائیان کوچک‌ترین سوءنیتی نشان نمی‌دهند... دور و بر هر مسافر، به سرعت پر از انبوه مردم می‌شود. بعضی‌ها با مهربانی به سؤالات وی جواب می‌دهند، بعضی دیگر داوطلب می‌شوند که در حق وی خدمتی انجام دهند» (کارلاسرنا، ۱۳۶۲: ۲۲).

در سفرنامه دن گارسیا فیگوئرا در خصوص نرمش و عدم تعصب ایرانیان و به‌ویژه شیعیان نسبت به بیگانگان این چنین آمده است؛ اگرچه سفیر اسپانیا ورود کارمندان سفارت را به مسجد غدغن کرده بوده و دستور داده بود که به‌ویژه در هنگام برگزاری مجالس عزاداری وارد مسجد نشوند؛ اما متولی مسجد و روحانیون ایرانی حضوراً می‌آمدند و از سفیر و همراهان غیرمسلمان دعوت می‌کردند که به هنگام برگزاری مراسم عزاداری به مسجد بروند، «یکی از جهت آنکه معتقد بودند سخنان حزن‌آور آن‌ها در دل ما اثر خواهد کرد و دیگر آنکه شیعیان به قدر اهل تسنن که مطلقاً به مسیحیان اجازه ورود به مساجد را نمی‌دهند متعصب نیستند» (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۳۱۱-۳۱۰).

فلاندن که خود شاهد یکی از مجالس آیینی و عزاداری ایرانیان بوده و در مجلس تعزیه حضور داشته است به احترام و ادب ایرانیان نسبت به مهمانان خارجی و غیرمسلمان حاضر در مجلس عزاداری اشاره کرده است (فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۱۸). اورسل نیز از حسن برخورد و تساهل ایرانیان نسبت به بیگانگان و مسیحیان و غیرهم‌کیشان ابراز خرسندی کرده و نوشته: «مسیحی‌ها می‌توانند با لباس سیاه و کلاه ملی ایران در مراسم تعزیه حضور به هم رسانند شرایطی که به جا آوردن آن هیچ مشکل نیست و سعه‌صدر و آزاداندیشی ایرانی‌ها را می‌رساند» (اورسل، ۱۳۵۲: ۲۹۹).

ادوارد بیت هم هرگونه تعرض نسبت به اروپایی‌ها را در ایام عزاداری مذهبی شیعیان رد می‌کند. او در این باره می‌نویسد: «در برپایی این مراسم مردم در معابر شهر تجمع می‌کردند و به‌طور کلی تمام خیابان‌های باریک شهر مسدود می‌شد و عبور و مرور برای خارجیان مشکل و تا حدی نیز خطرناک می‌گردید. اعضای کنسولگری روس در این ماه شهر را ترک گفته و به نواحی اطراف آن می‌رفتند. در مناطق غیر روستایی ایران تعصبات مذهبی مردم بیشتر است و نباید نسبت به آن بی‌توجه بود. اکثراً در شهرهاست که تظاهرات عمده و زدوخوردهای اعتراض‌آمیز روی می‌دهد. برپاکنندگان اصلی آن نیز طلاب علوم دینی ساکن در شهرها هستند. بدین ترتیب اعضاء

هر دو کنسولگری ترجیح می‌دادند که از شهر خارج شوند. من شخصاً دلیلی برای این کار نیافتم و در خانه ماندم همه‌چیز به آرامی می‌گذشت و کوچک‌ترین حرکتی از مردم دال بر ضدیت و نفرت از اروپائیان سر نزد» (ادوارد بیت، ۱۳۶۵: ۱۳۲).

حضور اقلیت‌ها در حوزه اقتصاد و تجارت

اقلیت‌های دینی در ایران در کنار دیگر گروه‌های اجتماعی در عرصه اقتصادی و اجتماعی حضور داشته‌اند. این حضور به‌گونه‌ای است که همواره مورد توجه سیاحان خارجی قرار گرفته و در اغلب سفرنامه‌ها به آن اشاره شده است. مسیحیان و یهودیان و زرتشتی‌ها اگرچه گاه با محدودیت‌هایی در جامعه ایران روبرو بوده‌اند؛ اما به‌عنوان یکی از کنشگران مهم اقتصادی در عرصه تجارت و بازرگانی فعال بوده و نقش مهمی در حوزه اقتصاد ایفا می‌نمودند. گزارش سفرنامه‌نویسان خارجی مبنی بر حضور و فعالیت اقلیت‌های در عرصه تجارت نشان می‌دهد ارتباطات و تعاملات میان جامعه ایرانی مسلمان و این دسته از گروه‌های اجتماعی برقرار بوده است. پاره‌ای از گزارش‌ها بر نقش فرادستی اقلیت‌های دینی در بخش‌هایی از اقتصاد و تجارت حکایت می‌کند. به‌گونه‌ای که اساساً تجارت بخشی از کالاها به‌صورت انحصاری در دست آنان بوده است و در دادوستد اقتصادی با دیگر کشورها حضور فعالی داشتند.

گزارش‌های دالمانی نشان می‌دهد اقلیت‌های دینی در تجارت پسته (۱۰۶)، جواهرات، فلزات و عتیقه‌جات (۹۴۹) و فرش (۹۸۵) نقش فعالی داشته‌اند. به گفته دالمانی کلیمیان در تجارت فرش نقش مهمی داشته و فرش را به اروپا صادر می‌کردند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۹۸۵) آنان همچنین بسته به ناحیه و شهر محل سکونت دارای مشاغل مختلفی بودند. ثروتمندان کلیمی در اصفهان مانند بیشتر شهرهای خارج از ایران تجارت جواهرات، فلزات و اشیای عتیقه را به خود اختصاص داده بودند؛ و طبقات ضعیف‌تر در حوزه‌های خدماتی اشتغال داشتند و امرارمعاش می‌کردند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۹۵۰-۹۴۹). از نظر اوژن اوبن این آزادی اقتصادی اقلیت‌ها بسته به شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر شهرها متفاوت بوده است. در شهرهایی مانند ارومیه، کرمانشاه، اراک و کاشان که عوامل تحریک‌کننده و حساسیت‌برانگیز مذهبی کمتر بوده، اقلیت‌ها در بازار شهر پذیرفته شده و به تجارت اشتغال داشتند، اما در شهرهایی مانند اصفهان و شیراز، تعصب شدید مذهبی مردمان این مناطق مانع ورود آن‌ها به بازار می‌شد و بیشتر به شغل‌های پایین‌تر مشغول بودند (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۰۹).

اوبن در سفرنامه خود اشاره کرده که ارمنی‌های مقیم شهر تبریز در عرصه تجارت و



صنعت مشغول هستند و تجارتخانه‌های ارمنیان در بازار قسمت عمده دادوستد با روسیه را در دست دارند (اوبن، ۱۳۶۲: ۷۳). سوزوکی از تجارت ارامنه در ایران و اولیویه نیز از تجارت ابریشم تجار یهودی و ارمنی به خارج از ایران سخن گفته است (سوزوکی، ۱۳۹۳: ۹۷؛ اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۸۱). گزارش جان ویشارد حاکی از آن است که تجار ارمنی حضور چشمگیری در عرصه‌های اقتصادی داشته‌اند و در تمام مراکز بزرگ اقتصادی، تجار ارمنی به‌عنوان رکنی معتبر در امور تجارتي به حساب می‌آمدند. آنان همچنین به خرید و فروش مشروبات الکلی در ایران اشتغال داشتند (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۷۸).

از میان جامعه زرتشتیان ایران نیز به تجار صاحب نام و جایگاهی اشاره شده است که نه‌تنها در عرصه اقتصادی فعالیت داشته و دارای مکننت بوده بلکه در دربار و ساختار سیاسی کشور هم جایگاه قابل توجهی داشته‌اند. جکسن در این زمینه می‌گوید «برجسته ترین عضو جامعه زرتشتی در تهران صراف ثروتمندی است به نام ارباب جمشید بهمین... در دربار هم سرشناس است» (جکسن، ۱۳۵۷: ۴۸۰-۴۷۹) و ویشارد درباره تجارت و کسب و کار زرتشتیان در ایران این‌چنین می‌نویسد: «مسلمانان در نشست با آنان چندان نفرتی ندارند... اکثریت آن‌ها به کسب و تجارت اشتغال دارند و تعدادی نیز در کار باغبانی بسیار متبحر و مبتکرند. تعداد باغ‌های زیبایی که در تهران باغبان زرتشتی نداشته باشند بسیار کم است» (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۸۱). سوزوکی هم در سفرنامه خود به فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی زرتشتی‌ها در ایران اشاره کرده است (سوزوکی، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

تساهل ایرانیان در مقایسه با دیگر کشورهای اسلامی

با توجه به اینکه بخشی از سفرنامه نویسان خارجی به دیگر مناطق دنیا به‌ویژه کشورهای اسلامی نیز سفرهایی داشته‌اند گاه در خلال گزارش‌های خود به مقایسه ایرانیان و دیگر کشورهای اسلامی و به‌طور خاص عثمانی یا همان ترکیه امروزی پرداختند. از نگاه سیاحان خارجی ایرانیان در مقایسه با دیگر کشورهای اسلامی تساهل و تسامح بیشتری نسبت به غیرمسلمانان از خود نشان می‌دهند. به اعتقاد آنان در مذهب شیعه نسبت به دیگر مذاهب اسلامی انعطاف بیشتری وجود دارد.

دلاواله ضمن بیان ویژگی‌های جامعه ایرانی در دوره صفویه تساهل و رفتار خوب ایرانیان با مسیحیان را در مقایسه با عثمانی‌ها موردستایش قرار می‌دهد رفتار خوب برخی از سلاطین دوره صفوی با ارامنه و آزادی کاملی که آنان در به‌جای آوردن آداب و رسوم مذهبی خود داشتند چنان او را تحت تأثیر قرار می‌دهد که در این باره زبان به تعریف و تمجید از شاه ایران گشوده و از سلاطین کشورهای غرب که علی‌رغم

هم‌کیشی و هم‌خونی، نسبت به آزار و شکنجه مسیحیان مقیم عثمانی بی‌اعتنا بوده‌اند، انتقاد می‌کند (دلواله، ۱۳۷۰: ۸۰).

همان‌طور که پیش‌ازاین اشاره شد مسیحیان همواره یکی از اقلیت‌های دینی در جامعه ایران به شمار می‌رفتند. در دوره صفویه، مسیحیان در ایران از جایگاه درخور توجهی برخوردار بودند. بخشی از گزارش‌های تاریخی به کوچ گسترده مسیحیان ارمنی به ایران در آغاز دوره صفوی اشاره داشته‌اند (رائین، ۱۳۵۶: ۱۶). شاید مهم‌ترین دلیل این مهاجرت را باید در بدرفتاری دولت عثمانی نسبت به ارامنه جستجو کرد (وکیلی و حسینی، ۱۳۹۰: ۶۷). از نگاه سیاحان اروپایی رفتار خوب ایرانیان با مسیحیان و دیگر اقلیت‌ها موجب می‌شد تا در طول تاریخ بسیاری از ارامنه ارمنستان به‌جای مهاجرت به سرزمین عثمانی به ایران مهاجرت کنند.

از نگاه دروویل با اینکه اکثریت ایرانیان پیروان مذهب اسلامی هستند؛ بااین‌حال کشوری در مشرق زمین را نمی‌توان یافت که به‌اندازه ایران، تعداد زیادی از اتباع مسیحی از قبیل نسطوری‌ها و ارمنی‌ها در آن به‌راحتی ساکن باشند (دروویل، ۱۳۶۵: ۱۱۵). او در این‌باره می‌نویسد در زمانی که ارمنستان از ایران جدا شد بسیاری از ساکنین آنجا ترجیح دادند که به جای رفتن به سرزمین ترک‌ها در عثمانی در زیر یوغ ایرانی‌ها بمانند و در نتیجه دسته‌جمعی به ایران مهاجرت نمودند و در نقاط مختلف آن پراکنده شدند. به دنبال مهاجرت ارمنی‌ها، ایرانی‌ها به گرمی پذیرای آنان شدند و اکثر آنان در اندک زمانی ثروتمند شده و به استغنائی مالی دست یافتند (دروویل، ۱۳۶۵: ۱۱۶-۱۱۵). گروه معتقد است «هیچ‌یک از مذاهب مشرق زمین به‌اندازه شیعه انعطاف‌پذیر و اغماض‌گر نیست» (گروه، ۱۳۶۹: ۱۴۳).

وامبری که در قامت درویشی دروغین وارد ایران شده به این روحیه خاص ایرانی معترف است و معتقد است ایرانیان شیعه در مقایسه با مسلمانان دیگر مناطق جهان اسلام نسبت به اقلیت‌ها و غیر ایرانیان با نهایت احترام و نرمش رفتار می‌کنند. از نگاه وامبری «در اینجاست که ضدخدا و متقی فروتن (خیام و عطار) رودرروی هم قرار دارند؛ جالب‌تر آنکه هیچ‌یک دیگری را به جد به تحیر وانمی‌دارند. بی‌گمان ایران، کامل‌ترین مجموعه تصاویر جهان خاور زمین است» (وامبری، ۱۳۷۲: ۲۸۸). او همچنین بیان داشته که در هنگامه سفر بین او و اکثر همراهان ایرانی دوستی و محبت برقرار بوده وقتی برخی متعصبین شیعی افکار مذهبی وی را زیرسوال می‌بردند بلافاصله دیگر اعضای کاروان سعی می‌کردند صحبت را به مسیر دیگری منحرف کنند تا از بروز اختلاف جلوگیری نمایند (وامبری، ۱۳۷۲: ۹۳).



وامبری در بیان تفاوت روحیه شیعیان ایران با دیگر مسلمانان به ویژه جوامع اهل سنت می‌نویسد: «مشهد یکی از پایگاه‌های تشیع است. سنی‌ها و ترکمن‌ها و ازبک‌های مغرور با حال و هوای خاضعانه و معذرت‌خواهانه در این شهر قدم می‌زنند و گویی می‌خواهند از مردمی که در سرزمین‌های خود به آن‌ها ستم می‌کنند عذر بخواهند» (وامبری، ۱۳۷۲: ۲۶۸).

دکتر جان ویشارد به آزادی کامل ارمنی‌ها در ایران در مقایسه با دیگر کشورهای اسلامی اشاره کرده و نوشته حرمت و اعتباری که ایرانیان مسلمان برای اقلیت‌های ارمنی و مسیحی قائل هستند مثال‌زدنی است و همین روحیه تساهل و مدارای ایرانیان موجب شده تا هیچ‌وقت در تاریخ اجازه ندهند صحنه‌های کشتار و قتل‌عام ارمنیان نظیر آنچه در ترکیه به وقوع پیوسته در کشور ایران تکرار شود (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۷۸-۱۷۷).

ژوبر در مقایسه ایرانیان با ترک‌های عثمانی نوشته ایرانیان هرگز به عیسویان سخن توهین‌آمیز ادا نمی‌کنند ولی ترک‌ها در میان گفتارشان اصطلاحات زننده نسبت به عیسویان زیاد به کار می‌برند (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۴۳). به اعتقاد ژوبر اگرچه از نگاه دینی ایرانیان معتقدند که مسیحی نجس است ولی در باطن خیلی به این مسئله توجه ندارند؛ و این مسئله را در مناسبات اجتماعی خود با مسیحیان دخالت نمی‌دهند.

(ایرانیان) آن‌ها در برخورد با کسانی که آن‌ها را به نام کافر می‌خوانند هیچ‌گونه از ادب و احترام و حتی سلام خودداری نمی‌کنند و بیزاری نشان نمی‌دهند؛ درحالی‌که ترک‌ها (عثمانی‌ها) هر اندازه‌ای که مقام و عنوان یک مسیحی باشد که به دیدارشان می‌آید هرگز از جای خود بر نمی‌خیزند تا از او پذیرایی کنند. ایرانیان خشنود می‌شوند و تفریح می‌کنند که در بسیاری از مسائل مذهبی جروبحت کنند و این موضوع هیچ‌گاه در گفتگوهایشان تمامی ندارد. ترک‌ها از این کار پرهیز می‌کنند (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۴۲).

گرایش و علاقه ایرانیان مسلمان و شیعه به گفتگوی دینی در مقایسه به دیگر کشورهای اسلامی از جمله ویژگی‌هایی است که برای دیگر سیاحان خارجی نیز جالب‌توجه بوده و بر برجستگی آن در فرهنگ ایرانیان تأکید داشته‌اند. روششوار فرانسوی نیز همچون ژوبر معتقد است ایرانیان بر خلاف جامعه اهل سنت عثمانی بی‌اندازه علاقه‌مند به گفتگوی دینی با غیر هم‌کیشان خود هستند (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۰۰).

او در گزارش خود اظهارات برخی از سیاحان مبنی بر تعصب و سخت‌گیری ایرانیان در مواجهه با مسیحیان را به نقد می‌کشد و با اطمینان می‌گوید اگرچه در ظاهر ایرانیان غیرمسلمانان را نجس می‌دانند؛ اما در ایران عملاً همه دین‌ها از برابری برخوردارند و سوگند خوردن به تورات و انجیل را قانون معتبر می‌شناسد.

سفرنامه نویسان گاه در لابه لای گزارش سیاحان «پیرامون مجالس عزاداری» ضمن توصیف نحوه رفتار ایرانیان در این ایام به تساهل سعه صدر ایرانیان نسبت به خارجی ها اشاره داشته اند. از نگاه آنان این ویژگی از خصیصه های ایرانیان به شمار می رود و ایرانیان در مقایسه با دیگر مسلمانان به ویژه ترک ها نسبت به دیگران با تساهل و نرمش رفتار می کنند. اولیویه که به هر دو مملکت ایران و عثمانی سفر کرده در سفرنامه خود آورده که هر مسافر و سیاحی که از مملکت عثمانی وارد ایران شود، در اول قدمی که به خاک ایران می گذارد، متوجه فرق و تفاوت میان این دو ملت خواهد شد. «در تمامی آنچه در خاک عثمانی می بیند، آثار ستمکاری و... در آن ها هویداست و در تمامی خاک ایران، علائم یک ملتی ملایم الطبع و با تربیت مشاهده می کند... ایرانیان مؤدب و اکرام کننده و مهربان هستند» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۱).

بر اساس گزارش او عثمانی ها از تعصب خاصی در مواجهه با اقلیت ها و غیرمسلمانان برخوردار بوده و هر طایفه یا گروهی را که از ملت اسلام خارج باشند، تحقیر می کردند و غیرمسلمانان را با تعصب تمام دفع می کردند. در مقایسه ایرانیان رواداری خاصی از خود نشان می دهند و در مواجهه با دیگر افکار و عقاید دارای سعه صدر بوده و اختلاف عقاید را به رسمیت شناخته و برای صاحبان عقیده مخالف احترام قائل اند اساساً از اختلاف عقیده استقبال می کنند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۲). اولیویه در رابطه با سعه صدر و علاقه ایرانیان مسلمان به گفتگوی دینی این چنین می نویسد: «اگر کسی اعتراض بر مذهب آن ها دارد، گوش به حرف وی داده و آشفته نشوند؛ اما اگر عثمانیان سخن بی ارزشی نسبت به شریعت خود شنوند، بی درنگ قائل را هلاک کنند. اما ایرانیان در این صورت به تأسف بر چنین شخصی نگرند و گویند که خدا هدایت کند و با وی دیگر سخن مذهبی به میان نیاورند. اما هیچ از مهربانی و غریب نوازی در حق وی کوتاهی نکنند» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۲).

نتیجه گیری

بسیاری معتقدند هر یک از جوامع و ملت های مختلف واجد ویژگی ها و شاخصه هایی هستند که آن ها را از دیگر ملت ها متمایز می کند. ویژگی های هویتی هر ملتی در بستر تاریخ و جغرافیای آن ملت شکل می گیرد. بر این اساس مطالعه و بررسی ویژگی هویتی جامعه ایرانی با اتکا بر منابع و شواهد تاریخی به منظور رسیدن به تصویری نزدیک به واقعیت از تجربه تاریخی و شاخصه های انسان ایرانی از اهمیت درخور توجهی



برخوردار است. این مسئله وقتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بخشی از آثار حوزه جامعه‌شناسی تاریخی به دنبال ارائه تصویری خاص و منفی از جامعه ایرانی بوده و این ویژگی‌ها را مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی قلمداد کرده‌اند.

بر این اساس فقدان روحیه تساهل و مدارا و در نتیجه عدم همزیستی مسالمت‌آمیز میان گروه‌ها از جمله ویژگی‌های منفی است که به جامعه ایران نسبت داده می‌شود و از آن به مثابه یک مسئله تاریخی و فرهنگی یاد می‌شود. بسیاری از این متون، «جزمی‌گرایی و تعصب مذهبی»، «فقدان تساهل»، «عدم معاشرت و همزیستی»، «عدم احترام به دیگری»، «عدم فرهنگ مناظره و گفتگو»، «دفع یکدیگر»، «عدم مدارا و کنار آمدن»، «عدم تفاهم و دوستی»، «عدم شکل‌گیری تعامل»، «نزاع و روحیه مناصمه و تعصب مذهبی» را از جمله ویژگی‌های خاص جامعه ایرانی می‌دانند.

در این پژوهش با اتکا بر متون و گزارش‌های سفرنامه‌نویسان خارجی دوره صفویه و قاجاریه این ادعا مورد نقد و بررسی قرار گرفت. لذا پاسخ به پرسشی اساسی در رابطه با چگونگی مواجهه ایرانیان با اقلیت‌های دینی و غیر هم‌کیشان در نقطه تمرکز پژوهش قرار گرفت. سیاحان خارجی به مثابه یک «دیگری» به توصیف خلیقات ایرانیان پرداختند و چون اغلب غیرمسلمان و به‌طور خاص، مسیحی و یا یهودی بوده‌اند به نحوی مواجهه ایرانیان با هم‌کیشان خود را به‌طور ویژه مورد واکاوی و تحلیل قرار داده‌اند؛ بنابراین در این پژوهش تلاش شد تا با اتخاذ رویکردی اتیک (نگاه از بیرون) به توصیف جامعه ایرانی پرداخته شود.

بررسی گزارش سفرنامه‌های خارجی دوره قاجار و صفویه حاکی از آن است که شواهد بسیاری دال بر تساهل و مدارای ایرانیان با اقلیت‌های دینی وجود دارد و ایرانیان همواره در مناسبات خود با دیگر هم‌کیشان خود رابطه‌ای مسالمت‌آمیز و همراه با میانه روی اتخاذ می‌کردند. سیاحان خارجی ضمن مقایسه جامعه ایران با دیگر کشورهای اسلامی و به‌ویژه ترکیه (عثمانی)، کشور ایران را امن‌ترین و بهترین سرزمین اسلامی برای اقلیت‌ها به‌ویژه از منظر معرفی نموده‌اند و معتقدند ایرانیان برخلاف دیگر کشورهای اسلامی نسبت به اقلیت‌های دینی با تسامح و تساهل رفتار می‌کنند. به اعتقاد بسیاری از سیاحان این تساهل مذهبی ریشه در اعتقادات شیعی جامعه ایرانی دارد. همین ویژگی‌ها موجب شده تا در ایران مذاهب مختلف همزیستی مسالمت‌آمیزی در کنار هم داشته باشند. شواهد تاریخی نشان می‌دهد اقلیت‌ها علی‌رغم برخی محدودیت‌ها در بسیاری مواقع از حقوق شهروندی و آزادی‌های مذهبی و اجتماعی برخوردار بوده و در

عرصه‌های اقتصادی و تجاری و حتی سیاسی نقش و حضور پررنگی داشته و از سطح رفاه خوبی نیز برخوردار بوده‌اند.

نحوه مواجهه ایرانیان در مواجهه با اقلیت‌ها و تساهل نسبت به آنان در سه سطح قابل مطالعه و بررسی است. در سطح حکومت‌ها، علمای مذهبی و مردم. بر اساس گزارش سیاحان خارجی، در سطح حکومت‌ها و مردم تعصب مذهبی در ارتباط با اقلیت‌ها مشاهده نمی‌شود و تساهل مذهبی بیشتری در مقایسه با علمای مذهبی احساس می‌شود. اگرچه متون فقهی و فتاوی عالمان در زمینه موضوعات اجتماعی گاه می‌تواند منبع درخور توجهی برای شناخت فرهنگ و مناسبات اجتماعی حاکم بر آن جامعه باشد؛ اما باید توجه داشت که صرفاً با اتکا بر برخی آراء فقهی در زمینه طهارت و نجاست اهل کتاب نمی‌توان به تحلیلی عام و واقعی از نحوه مواجهه مسلمانان با غیر هم‌کیشان دست یافت. این نکته‌ای است که برخی سیاحان نیز به اهمیت توجه به آن اشاره داشته‌اند و معتقدند علی‌رغم وجود احکام خاصی مبنی بر نجاست اهل کتاب اما ارتباطات اجتماعی میان مردم مسلمان و غیرمسلمان وجود داشته و از طرفی نقش و حضور پررنگ اقلیت‌ها در حوزه‌های تجاری و اقتصادی و بازار خود گواهی است بر وجود تعاملات اجتماعی میان گروه‌های اجتماعی مختلف در جامعه ایرانی.

یافته‌های این پژوهش نتایج پژوهش وکیلی و حسینی (۱۳۹۰)، شمس و همکاران (۱۳۹۴) و کریمی (۱۳۸۶) مبنی بر همزیستی مسالمت‌آمیز میان ایرانیان و اقلیت‌ها و وجود تعاملات اجتماعی و اقتصادی و برخورداری اقلیت‌ها از سطح رفاهی مناسب در ایران را تأیید می‌کند. اگرچه برخی از پژوهش‌ها (مسیحا و زندیه، ۱۳۹۶؛ نعمتی و همکاران، ۱۳۹۸) علت آسایش و امنیت اقلیت‌ها در ایران را در حمایت‌های دولت‌های اروپایی از آنان جستجو می‌کنند؛ اما به نظر می‌رسد این امنیت و آسایش و رفاه نسبی ریشه در ویژگی‌های خاص جامعه ایرانی و تساهل و مدارای آنان نسبت به دیگر عقاید و اندیشه‌ها داشته باشد.

توجه به این سویه مثبت خلیات ایرانیان در مواجهه با اقلیت‌های دینی به این معنی نیست که در جامعه ایرانی، اقلیت‌های دینی همواره و در همه دوره‌های تاریخی از شرایط مناسب و مطلوبی برخوردار بوده و به آنان سخت‌گیری نمی‌شده است؛ اما با اتکا بر این شواهد تاریخی می‌توان گفت تعداد زیادی از سیاحان خارجی در گزارش‌های خود ضمن اشاره به جایگاه مطلوب اقلیت‌ها در ایران از تساهل ایرانیان با آنان بیشتر سخن گفتند تا سخت‌گیری‌ها و تش‌ها و تعصبات مذهبی.



در این پژوهش تلاش شد تا با نگاهی مردم‌شناختی و رجوع به سفرنامه‌ها، جایگاه اقلیت‌های دینی در ایران و نحوه مواجهه ایرانیان مسلمان با آنان مورد بحث و بررسی قرار گیرد. نتایج این پژوهش می‌تواند تردیدی جدی در انطباق انگاره‌های مطالعات حوزه جامعه‌شناسی تاریخی و متون مربوط به خلیفات ایرانیان که همواره بر اتخاذ رویکردی شرق‌شناسانه بر ویژگی‌های خلقی منفی در تاریخ و فرهنگ ایران تأکید دارند ایجاد کند.

جدول شماره ۱: شواهد موجود در گزارش سفرنامه‌نویسان

ردیف	عنوان
۱	وجود آزادی‌های مذهبی در جامعه ایرانی
۲	نگاه مثبت ایرانیان مسلمان به دیگر ادیان ابراهیمی
۳	برخورداری اقلیت‌های دینی از حقوق شهروندی
۴	دایر بودن کلیساها و مدارس علمی و آموزشی اقلیت‌ها
۵	علاقه‌مندی به گفتگوی مذهبی میان مجتهدین مسلمان با عالمان غیر هم‌کیش
۶	معتبر بودن سوگند اهل کتاب به تورات و انجیل در قانون
۷	مهربانی و مهمان‌نوازی نسبت به مسافران خارجی
۸	موقعیت اقتصادی خوب مسیحیان و یهودی‌ها و زرتشتی‌ها در ایران
۹	دارا بودن نقشی فرادستی و یا برابر با ایرانیان مسلمان از نظر ثروت و مکنث
۱۰	حضور چشمگیر اقلیت‌های مذهبی در عرصه‌های هنری و علمی
۱۱	حضور آزادانه مسیحیان اروپایی در مساجد و اماکن و محافل مذهبی
۱۲	انحصار در تجارت برخی از کالاها مثل جواهر و عتیقه‌جات، پسته و فرش و ...
۱۳	نقش فعال اقلیت‌های مذهبی در تجارت با کشورهای اروپایی
۱۴	مهاجرت تعداد زیادی از اقلیت‌ها به ایران در مقایسه با عثمانی
۱۵	صحنه‌های کشتار و قتل عام ارمنیان نظیر آنچه در ترکیه به وقوع پیوسته در کشور ایران وجود نداشته است.
۱۶	عدم توهین ایرانیان نسبت به عیسویان در مقایسه با عثمانی‌ها
۱۷	عدم دخالت دادن برخی ملاحظات شرعی (مثل نجس بودن اهل کتاب) در مناسبات اجتماعی با غیرمسلمانان
۱۸	پررنگ بودن وحدت و همگرایی ملی در جامعه ایرانی

منابع

- افشار، ایرج (۱۳۵۲)؛ «سفرنامه تلگرافچی فرنگی»، فرهنگ ایران زمین، شماره ۱۹، صص ۱۸۳-۲۶۰.
- اوین، اوژن (۱۳۶۲)؛ *ایران امروز و بین‌النهرین*، ترجمه و حواشی و توضیحات علی‌اصغر سعیدی. تهران: زوار.
- اورسل، ارنست (۱۳۵۲)؛ *سفرنامه اورسل*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوار، چاپ نخست.
- اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱)؛ *سفرنامه اولیویه*، ترجمه: محمدطاهای میرزا، تهران: اطلاعات.
- بازرگان، مهدی (۱۳۵۴)؛ «سازگاری ایرانی» *فصل‌الحاقی کتاب روح ملت‌ها اثر آندره زیگفرید*، ترجمه: احمد آرام. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بنجامین، ساموئل گرین ویلر (۱۳۶۳)؛ *ایران و ایرانیان*، ترجمه: حسین کردبچه، تهران: انتشارات علمی.
- بی‌نا (۱۳۷۸)؛ *سفرنامه ونیزیان در ایران*، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- پیران، پرویز (۱۳۸۴)؛ «نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران»، *اندیشه ایرانشهر*، شماره ۴، صص ۲۲-۳۴.
- ثابت مصری، محمد (۱۳۹۰)؛ «سفرنامه محمد ثابت مصری به ایران» *مطالعات تاریخی*، سال ۸، شماره ۳۴، صص ۲۰۷-۱۴۵.
- جکسن، ابراهیم و ویلیامیز (۱۳۵۷)؛ *سفرنامه جکسن*، ترجمه: منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: شرکت افست با همکاری انتشارات فرانکلین.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹)؛ «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، *فصلنامه مطالعات ملی*، پاییز شماره ۵، صص ۲۲۸-۱۹۳.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵)؛ *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه: علی‌محمد فره‌وشی، تهران: امیرکبیر.
- درویل، گاسپار (۱۳۶۵)؛ *سفر در ایران*، ترجمه: منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شباویز.
- دلاواله، پیتر (۱۳۷۰)؛ *سفرنامه پیترودلاواله*، ترجمه: شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی فرهنگی.
- دو سرسی، ادواردکنت (۱۳۶۲)؛ *ایران در ۱۸۳۹ - ۱۸۴۰ م*، ترجمه: احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- راثین، اسماعیل (۱۳۵۶)؛ *ایرانیان ارمنی*، تهران: امیرکبیر.
- رضاقلی، علی (۱۳۷۳)؛ *جامعه‌شناسی خودکامگی*، تهران: نشر نی.
- رضا قلی، علی (۱۳۷۷)؛ *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی*، تهران: نشر نی.
- روشسوار، ژولین دو (۱۳۷۸)؛ *خاطرات سفر در ایران*، ترجمه: مهران توکلی، تهران: نشر نی.
- ژوبر پ. امده (۱۳۴۷)؛ *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه: علیقلی اعتمادمقدم، تهران: انتشارات بیناد فرهنگ ایران.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲)؛ *آدم‌ها و آیین‌ها در ایران*، ترجمه: علی‌اصغر سعیدی، تهران: انتشارات زوار.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۰)؛ *عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰)؛ *اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار*، تهران: فرزاد روز.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶)؛ *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سوزوکی، شین جو (۱۳۹۳)؛ *سفرنامه سوزوکی شین جو*، ترجمه: هاشم رجب‌زده و کینچی‌ئه اورا، تهران: انتشارات طهوری.



- شاردن، ژان (۱۳۷۲): *سفرنامه شاردن*، ترجمه: اقبال یغمایی، ج ۲، تهران: توس.
- شرلی، آنتونی (۱۳۶۲): *سفرنامه برادران شرلی*، به کوشش علی دهباشی، تهران: نگاه.
- شمس اسفندآبادی، حمیدرضا؛ ناصر جدیدی و فیض‌الله بوشاسب گوشه (۱۳۹۴): «تعاملات اقلیت یهود یزد با مسلمانان در دوره قاجار»، *پژوهشنامه تاریخ*، سال ۱۱، ش ۴۱، صص ۱۷-۴۲.
- شیل، مری لئونورا (۱۳۶۲): *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه: حسن ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- شیخاوندی، داور (۱۳۷۸): «میزگرد وفاق اجتماعی و همبستگی ملی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال ۱ شماره ۱، صص ۱۷-۳۴.
- فلاندن، اوژن ناپلئون (۱۳۵۶): *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*، ترجمه: حسین نورصادقی، تهران: اشراقی.
- فیگوئرا، گارسیا د سیلوا (۱۳۶۳): *سفرنامه دن گارسیا د سیلوا فیگوئروا*، ترجمه: غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۸۹): *پیرامون خودمداری ایرانیان*، تهران: کتاب آمه.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳): *سفرنامه کمپفر*، ترجمه: کیکاووس جهانگیری، تهران: خوارزمی.
- گروته، هوگو (۱۳۶۹): *سفرنامه گروته*، ترجمه: محمد جلیلود، تهران: نشر مرکز.
- لطف‌آبادی، محسن (۱۳۹۱): «بررسی اوضاع زردشتیان اصفهان در دوره صفویه با تکیه بر سفرنامه‌ها»، *خردنامه*، ش ۹، ۹۵-۱۱۱.
- مالکوم، ناپیر (۱۳۹۳): *سفرنامه یزد*، ترجمه: علی محمد طرفداری، یزد: مهر پادین.
- مسیحا، عباس و حسن زندیه (۱۳۹۶): «بررسی و تحلیل مناسبات صفویان با اقلیت مسیحی در ایران؛ در دوره تکوین و اقتدار حکومت»، *تاریخ اسلام*، سال ۱۸، ش ۷۲، ۱۴۷-۱۹۰.
- نظری مقدم، جواد (۱۳۹۸): *از ماست که بر ماست*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نعمتی، نورالدین، سیروس فیضی و مظهر ادوای (۱۳۹۸): «کلیمیان دوره قاجار: یک بررسی اجتماعی - اقتصادی»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، سال نهم، ش ۲، ۱۵۵-۱۷۶.
- وامبری، آرمینیوس (۱۳۷۲): *زندگی و سفرهای وامبری*، ترجمه: محمدحسین آریا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- وکیلی، هادی و حسینی محراب زینب (۱۳۹۰): «سیاست مذهبی شاهان عصر صفوی نسبت به مسیحیان»، *پژوهش در تاریخ*، سال دوم، ش ۲، صص ۶۵-۹۹.
- ویشارد، جان (۱۳۶۳): *بیست سال در ایران*، ترجمه: علی پیرنیا، تهران: انتشارات نوین.
- ویلز، چارلز جیمز (۱۳۶۸): *ایران در یک قرن پیش*، ترجمه: غلامحسین قراگزلو، تهران: اقبال.
- ییت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵): *سفرنامه خراسان و سیستان*، ترجمه: قدرت‌الله روشنی و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.